

کاربرد حرف «لو» در آیات قرآنی

یعقوب جعفری



کلمه «لو» دو یست و یک بار به صورت «لو»، «ولو» و «أولو» در قرآن کریم به کار رفته است و در همه جا معنای یکسانی ندارد، بلکه در مواردی به معنای شرط و در مواردی به معنای تمنی و یا معانی دیگر و نیز در مواردی برای ماضی و در مواردی هم برای مضارع است که با توجه به شکل بندی جمله و سیاق آیه معنای مورد نظر به دست می آید. البته مواردی هم هست که در معنای مراد، میان مفسران و ادبا اختلاف نظر وجود دارد.

تعیین معنای مورد نظر در برخی آیات، دقت و تعمق بیشتری می طلبد و ترجمه آنها از جمله مواردی هستند که ممکن است برخی از مترجمان قرآن در آنها دچار لغزش شوند که به نمونه هایی از آن اشاره خواهیم کرد. نخست معانی گوناگون و شرایط و احکام «لو» را ذکر می کنیم و بر اساس آن، معانی مراد را در برخی آیات قرآنی به عنوان مثال می آوریم، سپس جاهایی را که مورد اختلاف است مطرح و نظر راجح را ذکر خواهیم کرد.

از جست و جو در کتب ادبی و سخنان دانشمندان علم نحو چنین برمی آید که «لو» در چند معنای متفاوت به کار می رود و هر کدام جای خاص خود را دارد. این معانی عبارتند از: شرط، تمنی، مصدریه، وصل، تقلیل و تخصیص. در میان اینها بیشترین استعمال «لو» در سه معنای

شرطی، تمنی و مصدریه است که در زیر مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. معنای شرطی

بیشترین موارد استعمال «لو» در همین معناست. «لو» بر امتناع جزا به دلیل امتناع شرط در زمان گذشته، دلالت دارد. فی‌المثل مفهوم آیه شریفه: **وَلَوْ أَمَّنْ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ حَيْرًا لَهُمْ** (آل عمران، ۱۱۰) «اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، البته برای آنان بهتر بود» این است که آنها ایمان نیاوردند و به همین جهت، خیری نصیب آنان نشده است. از ابن عباس نقل شده که گفته است: هر چیزی در قرآن با «لو» آمده هرگز اتفاق نیفتاده است.^۱

دلالت «لو» بر معنای شرطی، احکامی دارد که موارد زیر از جمله آنهاست:

الف: بدون شک، لو شرطیه بر امتناع شرط دلالت می‌کند، ولی آیا بر امتناع جزا نیز دلالت دارد یا نه؟ برخی از نحویان پاسخ مثبت داده‌اند،^۲ اما اهل تحقیق گفته‌اند چنین نیست که لو همیشه بر امتناع جزا دلالت داشته باشد؛ اگر جمله‌ای که به صورت جزا آمده، علت و سببی جز جمله شرطی نداشته باشد، در چنین صورتی بر امتناع دلالت می‌کند، ولی اگر علل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها جمله شرطی است، بر امتناع جزا دلالت نمی‌کند.

مثلاً در آیه شریفه **وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ** (لقمان، ۲۷) و آیه شریفه **وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا** (انعام، ۱۱۱) بدون شک لو بر امتناع جزا دلالت نمی‌کند، چون آیه نخست دلالت بر این ندارد که اگر درختان زمین قلم و هفت دریا مرکب نباشد، کلمات خدا پایان می‌پذیرد، بلکه به طریق اولی پایان نمی‌پذیرد، و در آیه دوم چنان نیست که در صورت نازل نشدن فرشتگان و سخن نگفتن مردگان با مشرکان، آنان ایمان می‌آورند، بلکه به طریق اولی ایمان نمی‌آورند.

ب. حکم دیگر لو شرطیه این است که معمولاً برای تعلیق دو جمله شرط و جزا در ماضی دلالت می‌کند و باید جمله‌ای را که با «لو» شرطی شده است به معنای زمان گذشته گرفت

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. مرادی این سخن را به اکثر آنها نسبت داده، هرچند خود وی آن را قبول ندارد (الجنی الدانی، ص ۲۷۲) و نیز ابن

هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۳۳۹.

کاربرد حرف «لو» در آیات قرآنی (۲۱) □

هرچند فعل آن مضارع باشد. به آیات ذیل توجه کنید:

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ (توبه، ۵۷) جمله شرطی مربوط به گذشته است، «لَوْ يَجِدُونَ» یعنی اگر پیدا می‌کردند.

لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَانَاكُمْ (آل عمران، ۱۶۷) نیز برای گذشته است، «لَوْ نَعْلَمُ» یعنی اگر می‌دانستیم.

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ (یونس، ۱۱) «لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ» یعنی اگر خدا شتاب می‌کرد.

با جست‌وجوی موارد استعمال «لو» در قرآن درمی‌یابیم که در بیشتر آنها «لو شرطیه» بر سر فعل ماضی آمده، اما همچنان که در بالا گذشت، همواره چنین نیست؛ و اگر بر سر فعل مضارع آمد، آن را جزم نمی‌دهد.

با اینکه «لو شرطیه» معمولاً بر تعلیق شرط به جزا در گذشته دلالت می‌کند، ولی گاهی مانند «ان شرطیه» بر تعلیق شرط به جزا در آینده هم دلالت می‌کند، هرچند بر سر فعل ماضی آمده باشد و این از قرائن کلام معلوم می‌شود، مانند:

وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا (نساء، ۹)

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أُفْتَدِيَ بِهِ (آل عمران، ۹۱)

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (صف، ۹)

وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا ضَارِقِينَ (یوسف، ۱۷)

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ (مائده، ۱۰۰)

مرادی گفته است: آمدن «لو» به معنای «ان» شرطیه را بسیاری از نحویان ذکر کرده‌اند^۱ و ابن هشام برای آن ضابطه‌ای معین کرده به این صورت که اگر جمله شرطیه مربوط به آینده و به صورت احتمالی باشد، یعنی وقوع آن حتمی نباشد، «لو» به معنای «ان» خواهد بود.^۲ بعضی گفته‌اند که اساساً «لو» برای شرط نیست، بلکه برای تعلیق دو جمله به یکدیگر در

۱. مرادی، الجنی الدانی فی حروف المعانی، ص ۲۸۵.

۲. ابن هشام، معنی اللیب، ج ۱، ص ۳۴۹.

زمان گذشته است چون شرط مربوط به آینده است.^۱ ولی به نظر می‌رسد که این سخن درست نیست، زیرا می‌توان از وقوع شرط و تعهدی در گذشته خبر داد و این امری شایع است و آیاتی که به عنوان مثال ذکر شد، قطعاً مربوط به آینده است و توجیه آنها قابل قبول نیست. ج. «لو» شرطیه همواره بر سر فعل درمی‌آید و اگر در جایی چنین نباشد حتماً باید فعلی را مقدر گرفت، مانند:

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ (اسراء، ۱۰۰)

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (حجرات، ۵)

لَوْ أَنَّ عِبْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوْلِيَاءِ * لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (صافات، ۱۶۸ - ۱۶۹)

در آیه نخست، فعلی از جنس فعل بعدی عقد می‌شود، به این صورت: قُلْ لَوْ تَمْلِكُونَ أَنْتُمْ، و در آیه بعدی و اساساً هر جا که لو بر سر آن آمده باشد فعلی از افعال عموم مقدر می‌شود، به این صورت: ولو ثبت انهم صبروا.^۲ همچنین جزای لو باید جمله فعلیه باشد و اگر در جایی چنین نباشد جواب آن محذوف است، مانند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَتُّوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ (بقره، ۱۰۳)

در این آیه لام در «لَمَتُّوبَةٌ» برای قسم است و تقدیر چنین است: «لا قسم لمتوبة». البته زمخشری در این آیه «لو» را برای تمنی گرفته است که در این صورت نیازی به جواب ندارد.^۳ د. گاهی خبر یا جواب «لو» شرطیه حذف می‌شود و این یا برای معلوم بودن آن و یا برای تعظیم است، مانند: وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمٌ بِهِ الْمَوْتَى (رعد، ۳) که جواب آن در تقدیر چنین است: لكان هذا القرآن.

۲. تمنی

یکی دیگر از معانی «لو» تمنی است که معنای «لیت» می‌دهد، مانند:

قُلْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء، ۱۰۲)

۱. الجنی الدانی، ص ۲۸۳.

۲. الجنی الدانی، ص ۲۷۹.

۳. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۱۷۴.

کاربرد حرف «لو» در آیات قرآنی ۲۳ □

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا لَنَّا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعَهُمْ (بقره، ۱۶۷)

لَوْ أَنِّي لِي كَرِهْتُ فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (زمر، ۵۸)

در این آیات «لو» به معنای «لیت» است و لذا جواب آن «فَنَكُونُ» و «فَنَتَّبِعُوا» و «فَاكُونُ» مانند جواب «لیت» منصوب شده است، مانند: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ (نساء، ۷۳) البته بعضی در این موارد گفته‌اند که «لو» برای شرط است ولی معنای تمنی در آن اشراب شده و یا مصدریه است که از آمدن فعل تمنی بی نیاز شده است،^۱ ولی بیشتر نحویان «لو» را در این موارد به معنای «لیت» گرفته‌اند و حتی بعضی در آن نقل خلاف نکرده و ضابطه آن را چنین بیان کرده‌اند که هر کجا بتوان به جای «لو» «لیت» گذاشت، آنجا لو به معنای تمنی است.^۲ قرینه دیگر اینکه پس از جمله‌ای که لو در آن قرار گرفته، فعل مضارع منصوب مصدر به فاء آمده باشد.

۳. مصدریه

یکی دیگر از اقسام «لو» مصدری بودن آن است که در مواردی مانند «أَنَّ» فعل را تأویل به مصدر می‌برد و ضابطه آن این است که بتوان به جای «لو» «ان» مصدریه به کاربرد و معمولاً بعد از فعل «وَدَّ، يودُّ» و یا فعلی شبیه آن واقع می‌شود. در صورتی که «لو» معنای مصدری داشته باشد احتیاجی به جواب ندارد و فعل بعد از خود را نصب نمی‌دهد، مانند:

يُودُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ (بقره، ۹۶)

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا (بقره، ۱۰۹)

يُؤْمِنُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ (نساء، ۴۲)

بعضی در مواردی از این نوع آیات، «لو» را برای تمنی گرفته‌اند، مثلاً زرکشی از کسانی نقل می‌کند که «لو» در آیه وَ إِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يُوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ (احزاب، ۲۰) برای تمنی است.^۳

۱. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۲۳۹؛ عبدالغنی الدقر، معجم القواعد العربیة، ص ۳۹۱.

۳. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۳۹۷، و به پیروی از وی: سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۲۳۸.

سمین حلبی در ذیل آیه: «یود ادهم لو یعمر الف سنة» گفته است درباره «لو» در اینجا سه قول وجود دارد: نخست قول بصری‌هاست که آن را حرفی دانسته‌اند که برای بیان چیزی است که به زودی واقع خواهد شد و جواب آن محذوف است و تقدیر چنین است: «یود ادهم طول العمر لو یعمر الف سنة لسرّ بذلك». دوم قول کوفی‌هاست که «لو» را در اینجا مصدریه و به معنای ان ناصبه دانسته‌اند و احتیاجی به جواب ندارد. سوم قول زمخشری است که آن را برای تمنی گرفته است.^۱ سمین حلبی در ذیل دو آیه مشابه این آیه که در بالا آوردیم، آنها را شبیه همین آیه دانسته است.

احتمال اینکه لو در این گونه موارد برای تمنی باشد به طوری که زمخشری گفته^۲ درست به نظر نمی‌رسد، زیرا همان گونه که پیشتر گفتیم، ضابطه اینکه در چه موردی «لو» به معنای تمنی است، این است که بتوان به جای آن «لیت» گذاشت، همان گونه که در مثالهای قبلی چنین بود، ولی در این مثالها نمی‌توان «لیت» را جایگزین «لو» کرد. از این گذشته، بعضی گفته‌اند در یک جمله، ماده «ودّ، یودّ» با «لیت» جمع نمی‌شود. زرکشی از ابن مالک نقل می‌کند که گفته: هر کس «لو» را در اینجا برای تمنی بداند سخنی نادرست گفته است، چون حرف تمنی با فعل تمنی جمع نمی‌شود، همان گونه که میان لیت و فعل تمنی جمع نمی‌شود.^۳

مطلب دیگر اینکه در برخی آیات قرآنی پس از ذکر مطلبی مهم، چنین آمده است: «لو کانوا یعلمون» یا «لو کانوا یفقهون». در این گونه موارد برخی مفسران «لو» را به معنای تمنی گرفته‌اند: (کاش می‌دانستند). مثلاً مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه **وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ** (توبه، ۸۱) تصریح می‌کند که «لو» در اینجا برای تمنی است.^۴ ولی بیشتر صاحب نظران «لو» را در این گونه آیات شرطیه گرفته‌اند، با این توضیح که جواب آن مقدر است و در هر مورد، متناسب با جمله قبلی جوابی را مقدر گرفته‌اند. مثلاً در همین آیه ۸۱ سوره توبه صاحب الجدول چنین تقدیر گرفته است: «لَوْ كَانُوا

۱. سمین حلبی، الدر المصون، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. البرهان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۴۰۱.

۴. المیزان، ج ۹، ص ۳۷۷.

کاربرد حرف «لو» در آیات قرآنی ۲۵ □

يَفْقَهُونَ مَا تَخْلَفُوا^۱ و در آیه ۱۰۲ سوره بقره: «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَمَا فَعَلُوا ذَلِكَ»^۲ و در آیه ۴۱ سوره عنكبوت: «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَمَا عَبَدُوا الْاَصْنَامَ»^۳.

دیگران نیز تقدیرهای مشابهی ذکر کرده‌اند، ابوالبقاء عکبری در آیه ۱۰۲ سوره بقره جواب لو را چنین تقدیر گرفته است: «لامتنعوا من شراء السحر»^۴ و صاحب کتاب الاعراب المفصل بدین صورت: «لو كانوا يعلمون لبئس ما شروا به انفسهم»^۵ و صاحب الفرید این گونه: «لو كانوا يعلمون ما صدر منهم ما صدر»^۶ و سمین حلبی در آیه ۱۰۳ بقره بدین تعبیر: «لو كانوا يعلمون لكان تحصيل التوبة خيراً»^۷.

می‌توان گفت: چنین تقدیرهایی در این گونه آیات لازم نیست، بلکه جمله «لو كانوا يفقهون» و مشابه آن فقط برای بیان نادانی آنهاست. این که گفته می‌شود مطلب چنان است اگر می‌دانستند، یعنی آنها نمی‌دانند.

البته حذف جواب «لو» شرطیه در مواردی که معلوم باشد، اشکالی ندارد، ولی در این موارد که موارد خاصی است، ساختار جمله برای نفی علم مخاطب و به تعبیر دیگر برای «تجهیل» است.

بودن «لو» به معنای تمنی در این آیات که در کلام برخی از مفسران آمده، نیز دور از صواب می‌نماید، زیرا شرط آن این است که بتوان کلمه «لیت» را به جای آن گذاشت و در این آیات چنین کاری را نمی‌توان کرد، چون لیت بر فعل داخل نمی‌شود. از این گذشته نظیر این، تعبیرهایی با حرف شرط «ان» هم آمده، و «ان» هرگز معنای تمنی نمی‌دهد، مانند: **ذَلِكُمْ حَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** (جمعه، ۹) و مانند: **قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ** (شعراء، ۲۸).

بدون شک در این آیات جمله برای شرط است و هدف از آن نفی علم است.

۱. محمود صافی، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۵، ص ۴۰۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

۴. عکبری، املاء ما من به الرحمن، ص ۵۶.

۵. بهجت عبدالواحد، الاعراب المفصل، ج ۱، ص ۳۱.

۶. ابن ابی العزّ همدانی، الفرید فی اعراب القرآن المجید، ج ۱، ص ۳۵۲.

۷. الدر المصون، ج ۱، ص ۳۳۱.

چنان که گفتیم، یکی از معانی «لو» تمنی است ولی برای آن، دو ملاک ذکر کرده‌اند که می‌توان از آنها به عنوان ضابطه یاد کرد؛ یکی اینکه بتوان به جای «لو» در جمله، کلمه «لیت» را جایگزین کرد، دوم اینکه پس از آن فعل مضارع منصوبی باشد که در اول آن حرف فاء باشد. ما برای آن مثالهایی را از آیات قرآنی آوردیم. اکنون در اینجا آیاتی را ذکر می‌کنیم که این دو ملاک در آنها وجود ندارد ولی برخی از مترجمان «لو» را در آنها برای تمنی گرفته‌اند و به «کاش» ترجمه کرده‌اند که کاری ناصواب می‌نماید.

— وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره، ۱۰۲)

دهلوی: هر آئینه ثواب از نزدیک خدا بهتر بودی کاش می‌دانستند.

این در حالی است که دهلوی در مشابه این آیه (لو کانوا یعلمون) را «اگر می‌دانستند» ترجمه کرده است (عنکبوت/۴۱) همان گونه که پیشتر گفتیم، لو در این گونه آیات برای تجهیل است و ترجمه مناسب آن «اگر می‌دانستند» است و بیشتر مترجمان همین گونه ترجمه کرده‌اند.

— قَالَ لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (هود، ۸۰) بیشتر مترجمان، از جمله آقایان

مکارم، امامی، مجتبوی، فولادوند، خرمشاهی، گرمارودی «لو» را در این آیه کاش ترجمه کرده‌اند.

این در حالی است که برخی از مترجمان قدیمی «لو» را در این آیه به معنای «اگر» گرفته‌اند؛ مثلاً سوراآبادی چنین ترجمه کرده: لوط گفت ای گر مرا بر شما دستی بودی و نیرویی بودی من شما را از خویشتن بازداشت می. ^۱ ترجمه دهلوی نیز چنین است. «اگر مرا به مقابله شما قوتی می‌بود (چنین می‌کردم)».

بیشتر مفسران نیز در این آیه «لو» را شرطیه دانسته و برای آن جوابی در تقدیر گرفته‌اند؛ مانند «لعلت بکم و صنعت» ^۲ یا «لبطشت بکم» ^۳ یا «لعلت بکم» یا «فادفعکم عن اضیافی» ^۴.

۱. تفسیر سوراآبادی، ج ۲، ص ۱۰۷۲.

۲. الکشاف، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳. الجدول، ج ۶، ص ۳۲۵.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸۰.

□ کاربرد حرف «لو» در آیات قرآنی ۲۷

مفسران یاد شده تمنی را به صورت احتمال هم ذکر نکرده‌اند. به نظر می‌رسد «لو» در این آیه برای اظهار ناتوانی و به قول قرطبی^۱ برای «تفجع و استکانت» است و احتیاجی به جواب ندارد و این مانند «لو» در «لو كانوا يعلمون» است که گفتیم برای تجهیل است و نیازی به جواب ندارد. در این گونه موارد آنچه مهم و مورد نظر گوینده است همان جمله‌ای است که پس از لو واقع شده است و گوینده عنایتی به جواب آن ندارد.

■



۱. الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۷۸.